

دلایل سقوط دولت موقت مهندس بازرگان بر اساس نظریه کرین برینتون

دکتر فاضل فیضی^۱ مریم رحمانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۲۱

چکیده:

در تحقیق حاضر از چارچوب نظری کرین برینتون در کتاب «کالبد شکافی چهار انقلاب» استفاده شده است. کرین برینتون در طرح خود، جامعه در حال انقلاب را به یک بیمار تبار تشبیه کرده است و سعی بر آن دارد که مسیر روند بهبودی این بیمار را به تصویر بکشد و در این زمینه یک چارچوب علمی با بررسی چهار انقلاب بزرگ دنیا (انقلاب فرانسه، انگلستان، امریکا و روسیه) ارائه داده است. نظریه وی در زمان خود بسیار مورد استقبال سیاست شناسان و نظریه پردازان قرار گرفت. زیرا ابتکاری تازه و نقاط قوتی در آن نهفته بود. تحلیل وی از دوران انقلاب و به قدرت رسیدن میانه روها و نهایتاً قدرت گیری تندروها و دوران ترمیدور- هرچند خالی از اشکال نیست اما تا حدودی می- توان گفت اکثر انقلاب های بزرگ دنیا از جمله انقلاب اسلامی ایران را می توان بر اساس آن تحلیل کرد.

کلید واژه: انقلاب، نهادهای قدرت، لیبرالیسم، بسیج سیاسی، کرین برینتون

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تاکسدن، تاکستان، قزوین، ایران

Fazel_feizy@yahoo.com

^۲ - دانش آموخته کارشناسی ا علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تاکستان، قزوین، ایران

M_rahmani@yahoo.com

مقدمه

روند انقلاب بر اساس الگوی کرین برینتون از سه مرحله می گذرد: حکومت میانه روها، حکومت تندروها و دوران ترمیدور.

از نظر مور، «چند صباحی پس از واژگون گشتن رژیم پیشین، نشانه های آشکاری پدیدار گشتند دال بر اینکه انقلابیان بر سرآنچه باید برای بازسازی کشور انجام داد، اتفاق نظر ندارند و این نشانه ها در نخستین سخنرانی ها و آیین های پیروزی نمایان گشته بودند. آنان که مستقیماً ماشین حکومت را در دست گرفتند، در هریک از چهار انقلاب (فرانسه، انگلیس، روسیه، امریکا) مردانی بودند که معمولاً میانه رو خوانده می شوند. میانه روها در میان جبهه های مخالف قدیمی دولت، ثروتمندتر، شناخته شده تر و بلند پایه تر بودند... میانه روها پس از به قدرت رسیدن، هم آهنگی و انضباط حزبی ای کمتر از آنچه در زمان قرار گرفتن در جبهه مخالف از آنان انتظاری می رفت، از خود نشان دادند. آنها با وظیفه دشوار اصلاح نهادهای موجود و یا ایجاد یک نهاد نوین روبه رو گشته بودند و در عین حال می بایست از کارهای عادی حکومت کردن نیز غافل نباشند... آنها گروه نیرومند و نافرمانی از ریشه گرایان و تندروها را در برابر خویش یافتند که پیوسته می گفتند میانه روها کوشند تا انقلاب را متوقف سازند و به سازش کشند و به همان اندازه فرمانروایان رژیم پیشین بدند- حتی از آنها هم بدتر، زیرا اینان هم خائند و هم احمق و پست... باید بر این پافشاری کرد که واژه (میانه رو) که در مورد گروه هایی در این چهار انقلاب به کار برده می شود، با همان دلالت های کاربردی آنها در جوامعی که از نظر سیاسی استوارند، به کار گرفته نمی شود. میانه روها انقلابی ما، چه در روش و چه در هدفها، غالباً چندان میانه روانه هم رفتار نمی کنند» (برینتون، ۱۳۶۲: ۱-۱۴۵)

میانه روها در پی ایجاد تغییرات اندک و آهسته و آن هم تنها در نظام سیاسی جامعه هستند و کاری به تجدید بنای اقتصادی و اجتماعی ندارند و آنها از نظر اجتماعی در رژیم قدیم در مقایسه با افراتیون از پایگاه برتری برخوردار بوده اند. ... میانه روها در

بیشتر انقلابات، هم از جانب محافظه‌کاران و هوداران رژیم قدیم و هم از سوی همدستان افراطی‌تر خود مورد حمله قرار می‌گیرند. آنها معمولاً درصدد بر می‌آیند تا جمعیت را از حالت بسیج سیاسی خارج کنند و وضعیت عمومی را غیر سیاسی سازند. حکومت بر جامعه پس از انقلاب کار دشواری است زیرا مهارت در اعمال قدرت و اداره کشور با مهارت در کسب قدرت تفاوت دارد. رهبر انقلابی باید با ایجاد هیاهو دست به تحریک و بسیج جمعیت بزند و آنها را به عمل فرا خواند در حالی که رهبر سیاسی باید مردم را به سازش دعوت کند و آنها را از حالت بسیج بیرون آورد تا بتواند نظم جدید را بر پا سازد. میانه‌روها از آنجا که به اندیشه آزادی پای بندند، جامعه مدنی را تقویت می‌کنند. جامعه انقلابی در هیچ زمان دیگری به اندازه دوران حکومت لیبرال‌ها متنوع و رنگارنگ نیست. میانه‌روها در عین حال که خود دست بسیج نمی‌زنند و یا امکانات و ارتباطات لازم برای بسیج را دارا نیستند. با حفظ و تقویت جامعه مدنی، امکان بسیج سیاسی به وسیله گروه‌های رقیب را تأمین می‌کنند و به این ترتیب خود را در وضعیتی سست و نامطلوب از نظر مبارزه قدرت قرار می‌دهند. میانه‌روها بیشتر از گروه‌های دیگر به ایدئولوژی انقلاب وفادار باقی می‌مانند و بنابراین نمی‌توانند بلافاصله پس از انقلاب به سرکوب دست بزنند. بعلاوه در ایدئولوژی آنها نیز جامعه مطلوب چندان آرمانی و دور از دسترس نیست که تحققش نیازمند اعمال خشونت باشد. هم چنین میانه‌روها چندان سازمان یافته نیستند و نمی‌توانند ارتش و دیگر نیروها سرکوب را خوب اداره کنند. حکومت میانه‌روها از آنجایی که نسبتاً محافظه‌کار است و مردم را بسیج نمی‌کند و وعده تحولات بنیادی به توده‌ها نمی‌دهند. بزودی از محبوبیت می‌افتد و حمایت عامه را از دست می‌دهند. شکاف فزاینده میان توقعات فزاینده توده‌های بسیج شده و عملکرد نه چندان چشم‌گیر میانه‌روها اعتبار حکومت آنها را به نحو فزاینده‌ای کاهش می‌دهد شاید اگر این وضعیت در شرایطی متفاوت از شرایط جامعه پس از انقلاب پیش می‌آمد، نتایج متفاوتی داشت اما در شرایط جامعه پس از انقلاب رقبای قدرت از هم سو مترصد فرصت هستند و هر گروهی که هرچه بیشتر وعده دهد و امکانات بسیج بیشتر داشته باشد، احتمال پیروزی بیشتر خواهد داشت... از سوی دیگر افراطیون با دادن وعده وعید دست به بسیج یا ادامه

بسیج طبقات پایین می‌زنند و یکباره یا به تدریج میانه‌روها را از بلوک قدرت خارج می‌کنند و بی‌اعتبار جلوه می‌دهند و خود دائماً مسایل تازه‌ای می‌آفرینند و یا مسایل موجود را بزرگ می‌کنند تا حالت بسیج انقلابی را حفظ کنند. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۲۷-۱۲۵)

میانه‌روها بعد از آنکه به قدرت می‌رسند، با یک چالش اساسی مواجه می‌شوند و این چالش همان برخورد با شرایط جدید است، به هر شکلی دیگر توان انسجام حزبی و سیاسی را از آن سلب می‌نماید زیرا در کنار تشکیلات وابسته به آنان، نهادهای خود جوش و انقلابی و بعضاً در مغایرت با سیاست آنان و هماهنگ با شرایط پیش آمده تشکیل می‌گردند. (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۱۷) همچنین در دوران حکومت میانه‌روها ما شاهد حاکمیت دوگانه هستیم. از نظر برینتون «ستیز میان میانه‌روها و تندروها، به گونه نبرد میان دو ماشین حکومتی رقیب در می‌آید. هرگاه زنجیره نهادهای متنازع دیگری یک رشته تصمیم‌های متنازع دیگری اتخاذ کنند، در اینجا شما حاکمیت دوگانه دارید. در درون یک جامعه معینی، دو رشته از نهادها، رهبران و قوانین از مردم درخواست فرمان بری می‌کنند آن هم نه در یک جنبه واحد، بلکه در رشته‌های هم بافته‌ای از اعمالی که زندگی یک انسان معمولی را فراهم می‌سازند». (برینتون، ۱۳۶۲: ۱۵۹-۱۵۸)

میانه‌روها در رویارویی با گروه‌های ریشه‌گرای (تندرو) فزاینده‌ای که در شبکه حکومت غیر قانونی سازمان یافته‌اند، سه راه بیشتر ندارند: آنها می‌توانند به سرکوب حکومت غیر قانونی (تندروها) دست زنند، یا نظارت بر حکومت غیر قانونی را خود به دست گیرند و یا آنها را به حال خود واگذارند. (برینتون، ۱۳۶۲: ۱۶۳) در عمل هیچکدام از این سه محور امکان‌پذیر یا منطقی به نظر نمی‌رسید زیرا میان‌روها اولاً ابزار لازم را برای سرکوبی مخالفان در اختیار ندارند و اگر هم داشته باشند مرتکب چنین عملی نخواهند شد چون این گروه میانه‌روها خود را پشت شعار آزادی و قانون‌مداری پنهان کرده است و با چنین اقدامی به سوی مفهوم رادیکالیسم و افراطی‌گری پیش می‌روند. میانه‌روها همچنین اقدامات گسترده تندروها علیه معارضان انقلاب مخصوصاً بازماندگان

رژیم پیشین را محکوم می‌کنند. (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۹). در نهایت میانه‌روها شکست می‌خورند زیرا غرق در جریان واقع‌گرایی هستند میانه‌روها با به کار بردن سخنان بزرگی همچون آزادی باور ندارد که یک کمال آسمانی ناگهان چگونه فرو میریزد آنها به اتفاق خواستار سازش عقل سلیم با واقعیات جامعه هستند در شرایط عادی مملکت داری این خواسته‌ها بخشی از نقاط قوت یک حکومت به حساب می‌آید، اما در فضای انقلابی سودی برای استحکام حکومت ندارد و آنان را روزبه‌روز به سوی سقوط و کناره‌گیری هدایت می‌کند. بنابراین نبرد میان تندروها و میانه‌روها که تقریباً از همان روزهای اول انقلاب آغاز می‌گردد به صورت شورش و دخالت در دستگاه‌های دولتی، خودسری و اتهام به یکدیگر خود را نشان می‌دهند (در نهایت به سقوط و کناره‌گیری میانه‌روها می‌انجامد) (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۲۰-۲۱)

در مطابقت شرایط ظهور و افول دولت موقت با دوره میانه‌روها در نظریه برینتون می‌توان گفت که اکثر اعضای دولت موقت و شخص مهندس بازرگان از جمله افراد معتبر و شناخته شده و دارای سابقه طولانی، مبارزه فکری، سیاسی با رژیم شاه بودند وی بیان می‌کرد که همانند یک (فولکس واگن) است که آهسته می‌رود و در پی تغییرات اندک و آهسته و آرام آرام در جامعه می‌باشد. از طرف دیگر ما شاهدیم که وی وعده تحولات آرمانی به توده مردم نداد. به سمت پویولیسم انقلابی حرکت نکرد. وی معتقد به آزادی و طرد استبداد بود که این را می‌توان در نوشته‌های قبل از انقلاب وی به خصوص در کتاب (مدافعات) دید. از این جهت وی هرگز دست به سرکوب سیاسی رقبای مخالفان خود نزد. از طرفی دیگر سعی وی در به روال عادی درآوردن اوضاع و دوری از قاطعیت انقلابی (مورد نظر انقلابیون) حکایت از مشی معتدل و میانه‌روانه او دارد در دوران دولت موقت همچنین ما شاهد حاکمیت دوگانه قدرت میان دولت موقت و دستگاه‌های آن از یک طرف با نهادهای انقلابی (مانند سپاه، کمیته، دادگاه شرع) از طرف دیگر هستیم.

همچنین ما شاهد اختلافات فزاینده ما بین دولت موقت و سایر گروه‌ها و نهادها هستیم. از طرف دیگر مهندس بازرگان در کتاب (انقلاب ایران در دو حرکت) و در فصل

الحاقی این کتاب به نظریه کرین برینتون و کتاب کالبد (شکافی چهار انقلاب) اشاره دارد و به نظر می‌رسد که به این نتیجه رسیده که دولت موقت (با اندکی تساحل و تسامح) با دوران میانه‌روها در نظریه برینتون مطابقت دارد. چنان که بیان می‌کنند: (بعد از آن چهار انقلاب (فرانسه، انگلیس، روسیه و آمریکا) باز هم دگرگونی‌ها و انقلاب‌های عمده‌ای در نقاط دیگر جهان، مخصوصاً در آسیا و آفریقا و از آن جمله در ایران، رخ داده است که جریان‌ها و محرک‌های متنوع و متفاوت یا مشابهی داشته‌اند و هر یک به نوبه خود مورد توجه و مطالعه و مقایسه قرار گرفته و خواهند گرفت. خوانندگان گرامی با ملاحظه خلاصه‌های فشرده که از پاره‌ای استنباط‌ها و اظهار نظرهای کرین برینتون در این فصل الحاقی (منظور الحاقی کتاب انقلاب ایران در دو حرکت است) به عمل آمده است می‌توانند نکات اشتراک یا اختلاف با انقلاب اسلامی ایران را بسنجند و استنباط‌ها و پیش‌بینی‌هایی که به نظرشان می‌رسد را مورد ارزیابی قرار دهند. (بازرگان، ۱۳۶۳: ۲۰۶)

دلایل انتخاب این نظریه دقیقاً به این نکته باز می‌گردد که تمام دوره‌هایی که برینتون در خصوص تحولات بعد از انقلاب‌ها نام می‌برد و تشریح می‌کند به طور بسیار زیادی با حوادث بعد از انقلاب ایران نیز قابل تطبیق است و سقوط دولت موقت مهندس بازرگان هم در همین راستا قابل تشریح است.

همان‌طور که بیان شد دولت موقت مهندس بازرگان را می‌توان در زمره گروه‌های میانه‌روی موجود در نظریه «کرین برینتون» محسوب کرد و بیان شد که میانه‌روها بعد از آنکه به قدرت می‌رسند، با یک چالش اساسی مواجه می‌شوند و این چالش همانا برخورد با شرایط جدید است به شکلی که دیگر توان انسجام حزبی و تشکیلاتی را از آنان سلب می‌نماید و آنها را روز به روز بیشتر به سمت سقوط رهنمون می‌کند. چرا که در کنار تشکیلات وابسته به آنان، نهادهای خودجوش و انقلابی و سایر گروه‌ها، رهبران و جریان‌ات موجود در مغایرت با سیاست آنان عمل می‌کنند. اندک اندک جدال میانه‌روها و تندروهای انقلابی که برخی نهادهای هم‌عرض را در جامعه ایجاد کرده اند شدت می‌یابد و تندروهای انقلابی، میانه‌روها را خائنین و فاسدینی می‌دانند که ادامه حکومت آنان متناسب با قدرت‌یابی مخالفین انقلاب و انحراف انقلاب از مسیر اصلی‌اش می‌شود.

بنابراین نبرد میان تندروها و میانه‌روها که تقریباً از همان روزهای اول انقلاب آغاز می‌گردد به صورت شورش و دخالت در دستگاه‌های دولتی، خودسری و اتهام به یکدیگر خود را نشان می‌دهد که در نهایت به سقوط میانه‌روها می‌انجامد. مطالب مطرح شده فوق در مورد دولت موقت مهندس بازرگان نیز صدق می‌کند و بهترین گواه در این مورد می‌تواند متن استعفانامه بازرگان باشد. در متن استعفانامه که خطاب به امام خمینی صادر شده، چنین آمده است: «حضور محترم حضرت آیت الله العظمی امام روح الله الموسوی الخمینی دامت برکاته. با کمال احترام معروض می‌دارد پیرو توضیحات مکرر گذشته و نظر به اینکه دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظرها، انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیرممکن ساخته و در شرایط تاریخی حساس حاضر نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی‌باشد، بدین وسیله استعفای خود را تقدیم می‌دارد تا به نحوی که مقتضی می‌دانند، کلیه امور را در فرمان رهبری گیرند و یا داوطلبانی را که با آنها هماهنگی وجود داشته باشد، مامور تشکیل دولت فرمایند.» (بازرگان، ۱۳۶۱: ۶۷)

بازرگان در متن استعفانامه خود «دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظرها» را از جمله علل استعفای خود ذکر می‌کند.

در ادامه این متن برآنیم تا به نهادهای موازی قدرت دولت موقت یعنی کمیته‌ها، سپاه و دادگاه‌های شرع شورای انقلاب پردازیم که طبق نظریه کرین برینتون ایجاد «حاکمیت دوگانه» کرده‌اند و در روند امور اختلالات و دخالت‌های فراوان ایجاد می‌کنند. پردازیم و در پایان نیز به اختلافات بین دولت موقت و گروه‌ها و سازمان‌های چپ اشاراتی خواهیم داشت.

۱- جمهوری اسلامی یا جمهوری دموکراتیک اسلامی؟

از جمله اختلافات مهم ما بین دولت موقت و رهبری انقلاب بحث بر سر نام‌گذاری حکومت جدید بعد از پیروزی انقلاب می‌باشد. امام خمینی بر «جمهوری اسلامی» نه

یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر تأکید می‌کرد. وی در پاسخ به این سوال اوریانا فلاچی که چرا (امام) لفظ دموکراسی را خط زدید، این چنین می‌گوید: «یک مسئله این است که این توهم، این را در ذهن می‌آورد که اسلام محتوایش خالی است از این {دموکراسی}، لذا احتیاج به این است که یک قیدی پهلویش بیآورند و این برای ما بسیار حزن‌انگیز است که در محتوی یک چیزی که همه چیزها به طریق بالاترش و مهم ترش در آن هست، حالا ما بیاییم بگوییم که ما اسلام می‌خواهیم و اما با اسلام ممان دموکراسی باشد، اسلام همه چیز است... این اولاً و ثانیاً این کلمه دموکراسی که پیش شما اینقدر عزیز است یک مفهوم مبینی ندارد. ارسطو یک جور معنی کرده، شوروی یک جور معنی کرده، سرمایه‌دارها یک جور معنی کرده و ما در قانون اساسی مان نمی‌توانیم یک لفظ مبهمی که هرکس برای خودش یک معنی کرده است، آن را بگذاریم. به جای آن، اسلام را گذاشتیم که اسلام معین می‌کند حد وسط چیست» (فلاچی، ۱۳۸۷: ۱۲)

هم چنین امام خمینی در اجتماع مدرسه فیضیه قم چنین بیان کردند: «آن چیزی که ملت ما می‌خواهد، جمهوری اسلامی نه جمهوری فقط، نه جمهوری دموکراتیک، نه جمهوری دموکراتیک اسلامی، جمهوری اسلامی... آن کسی که می‌گوید ما جمهوری دموکراتیک می‌خواهیم یعنی جمهوری به فرم غرب. از اسلام چه بدی دیدید. چه می‌دانید از اسلام. اسلام تأمین آزادی، استقلال، عدل است. (روزنامه کیهان، ۱۲ اسفند ۱۳۵۷)

این در حالی است که مهندس بازرگان - همانطور که بیان کردیم - بر آزادی و دموکراسی تأکید دارد و از «جمهوری دموکراتیک اسلامی» برای نام‌گذاری حکومت جدید استفاده می‌کند. چنانکه سوال برای تعیین رژیم در همه پرس‌و‌پرسی فروردین ماه را چنین اعلام می‌کند: جمهوری دموکراتیک اسلامی: آری یا نه؟ (روزنامه کیهان، ۳۰ بهمن ۱۳۵۷) استدلال بازرگان این بود که نباید انتخاب‌های متعدد را از مردم سلب کرد و آنان را تنها بر سر دو راه قرار داد، بلکه مفهوم دموکراتیک جنبه عام‌تری است که حتی می‌توان اسلام و هر نوع نظام حکومتی را بعدها در آن جا داد. (اسماعیلی، ۱۳۸۱: ۱۰)

از نظر بازرگان، حکومت جمهوری اسلامی «جمهوری دموکراتیک» است و جمهوری دموکراتیک واقعی و حقیقی نیز، اسلامی است (بازرگان، ۱۳۶۱: ۶۱)

این در حالی است که امام خمینی شدیداً با نظریه دموکراتیک اسلامی به مخالفت برخاستند و آن را نشانی از نفوذ و نماد غرب زدگی به حساب آوردند.

... همچنین امام در مصاحبه‌ای با حامد الگار به سیاست‌های دولت موقت در مفهوم دموکراتیک حمله کردند و فرمودند: «تا توانستند راجع به جمهوری اسلامی مخالفت کردند. مثلاً جمهوری باشد، اسلام می‌خواهیم چه کنیم. جمهوری دموکراتیک باشد، اسلامش نباشد. آخرش که آن خوب خوب هایشان که درست و خوب صحبت می‌کنند می‌گفتند: جمهوری اسلامی دموکراتیک... آن دموکراتیک را حتی کنار اسلام هم بگذارید، ما قبول نداریم. علاوه بر این من این یکی را در یکی از حرف‌هایم گفتم که این ما که قبول نداریم برای اینکه این اهانت به اسلام است. شما این را پهلوی می‌گذارید، معنایش این است که اسلام دموکراتیک و حال آن که {اسلام} از همه دموکراسی‌ها بالاتر است». (اسماعیلی، ۱۳۶۱: ۱۱۱)

۲- حرکت تدریجی و گام‌گام یا حرکت انقلابی و قاطع:

از دیگر موارد مهم مربوط به اختلافات بین دولت موقت و رهبری انقلاب، بحث درباره حرکت گام‌به‌گام و تدریجی دولت موقت و شخص مهندس بازرگان یا تأکید بر حرکت انقلابی و قاطع در نزد امام خمینی است. در ابتدا لازم است توضیحی هر چند کوتاه درباره شخصیت مهندس بازرگان داده شود. چنانکه در فصل چهار توضیح داد شد، یکی از مشاهدات مهم بازرگان در دوران تحصیل در غرب وجود نظم، همکاری، روحیه جمعی و سازمان در آن دیار بود که باعث پیشرفت‌گیری شده بود و وی آنها را برای پیشرفت ایران لازم و ضروری می‌دید. هم‌چنان یکی از انتقادات اصلی وی نسبت به حزب توده این بود که تحولات اجتماعی به صورت جهشی و سریع اتفاق نمی‌افتد، بلکه تحول از یک مرحله تاریخی به مرحله دیگر تدریجی خواهد بود. کسانی مانند مهندس

بنی اسدی (داماد مهندس بازرگان)، بازرگان را این چنین توصیف کرده‌اند: مهندس بازرگان بر خودش مدیریت بسیار بسیار قوی‌ای داشت. بسیار منظم بود. در زندگی‌ام ندیدم که یک دقیقه وقت را تلف کند... برای او رعایت اخلاق نسبت به الزامات سیاسی اولویت داشت ... در کار برنامه‌ریزی دقیقی داشت، حتی برای یک پیک نیک ساده باید تمام لوازمش را آماده می‌کرد. از بی‌نظمی خیلی احتراز می‌کرد. (روزنامه شرق، ویژه نامه مهندس بازرگان، دی ۱۳۸۴) در این مورد، بازرگان چنین می‌نویسد: « اگر بنده را نامزد نخست وزیری می‌نمایید، با علم و اطلاع از افکار، اخلاق و سوابقم خواهد بود. همه آقایان خوب مرا می‌شناسند و از طرز فکر و سوابق خدماتم اطلاع دارید. می‌دانید که معتقد به دموکراسی و اصل همکاری و مشورت و اعتقاد به دیگران هستم و خیلی مقید به نظم و رعایت بوده و از تندی و تعجیل احتراز می‌کنم و علاقه‌مند به مطالعه و عمل تدریجی می‌باشم. در گذشته اینطور بوده‌ام، برای آینده هم رویه‌ام را عوض نخواهم کرد. (بازرگان، ۱۳۶۰: ۲۰)

بازرگان همچنین در اتخاذ شیوه گام به گام به مرحوم مطهری استناد می‌کند و به مناسبت چهلمین روز شهادت مطهری این چنین می‌گوید: « مطهری، انقلابی، سریع و سطحی نبود. مبارز متفکر و عمیقی بود که ... پیوسته قلم و قدم در راه انقلاب افکار و همکاری‌های اجتماعی برمی‌داشت». (بازرگان، ۱۳۶۱: ۴۰)

بازرگان در مورد سیاست قدم به قدم و اختلافش با امام در گفتگو با اوریانا فالاچی این چنین می‌گوید: « اولین مشکل وقتی بروز کرد که برای ملاقات ایشان به پاریس رفتم و می‌خواستم استراتژی صحیحی جهت مبارزه با رژیم را مطالعه کنم. همه می‌دانند من معتقد به سیاست قدم به قدم بودم، معتقد بودم که برای رهایی از دست شاه فقط یک راه بود و آن این که آمریکا را مجبور کنیم که کم کم شاه را ول کند و کاری کنیم که او هرچه بیش‌تر ضعیف شود و ملت روز به روز قوی‌تر شود. معتقد بودم چون ایشان {ملت} همیشه تحت سلطه یک مستبد بوده‌اند، بنابراین عادت به اطاعت کرده‌اند و هر دفعه هم که ناگهانی و بی مقدمه قیام کرده‌اند عاقبت بدی داشتند. امام خمینی برعکس

این را می‌گفتند. همه چیز را سریع می‌خواستند: «که قدم به قدم یعنی چه؟ انتظار یعنی چه؟ حتی نباید یک روز هم فرصت را از دست داد. نه حتی یک دقیقه. ملت انقلاب را می‌خواهد، بلافاصله یا هرگز.» (فالاچی، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۳)

بازرگان در اولین پیام به ملت ایران بعد از قبول نخست وزیری در دانشگاه تهران این چنین می‌گوید: «انتظار این که مملکت یک شبه ره صد ساله را بپیماید، خواسته‌ها فوراً و به طور کامل و صد در صد تأمین گردد، همه بدها بلافاصله، بدون رسیدگی و محاکمه، مجازات و بلکه اعدام شوند... از بلاها و دردهای هر دولت ملی و اسلامی است، خصوصاً در دوران انتقالی و موقت... حتی انتظار عمل کردن مثل رهبر و مرجع عالیقدری که بنده را مأمور و مفتخر به این خدمت کرده‌اند و با عزم راسخ و ایمان و قدرت سر به زیر انداخته و بولدوزروار حرکت می‌کند و صخره‌ها و ریشه‌ها و سنگ‌ها را سرجایش خرد کرده و پیش رفته و می‌رود، این انتظار را هم از بنده نداشته باشید. بنده ماشین سواری نازک نارنجی هستم که باید روی جاده‌های آسفالت و راه هموار حرکت کنم و شما هم باید این راه را برایم هموار کنید. (بازرگان، ۱۳۶۱: ۷۴) امام خمینی از این رویه گام به گام و به دور از قاطعیت و انقلابی بودن دولت موقت انتقاد کردند و از دولت خواستند انقلابی عمل کند. چنانکه در سخنران اسفند ماه ۵۷ به انتقاد از دولت پرداختند. هم چنین بازرگان در ادامه سخنرانی ۵۹/۴/۲۹ امام خمینی را نقل می‌کند که در آن امام خمینی این طور گفته است: «از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد (انتخاب می‌کردیم)... آن وقت فردی را نداشتیم که بتوانیم... انتخاب شد و خطا شد...» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۶۷)

در نهایت بازرگان در گفتگو با فالاچی این طور می‌گوید: «اگر سیاست قدم به قدم را پیش گرفته بودیم، مسایلی را که امروز با آن دست به گریبانیم نداشتیم، کشور به نحو دیگری از آزادی‌هایش بهره می‌گرفت. همه چیز را خواستن و زود خواستن یک عادت قدیمی ایرانیان است که یک دنیا مشکلات و خطرات به همراه دارد. (فالاچی، ۱۳۸۷: ۳۴)

۳- نحوه ی برخورد با امور جاری مملکت

در خصوص چگونگی برخورد با امور جاری مملکت ما شاهد یکسری اختلافات بین دولت موقت و رهبری انقلاب هستیم که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) تدوین قانون اساسی و عملکرد مجلس خبرگان:

یکی از محورهای اختلاف بین رجال سیاسی، مذهبی و گروه های سیاسی، نیاز به وجود یا عدم وجود مجلس موسسان (خبرگان) باز می گشت. بنا به استدلال دولت موقت، تشکیل مجلس خبرگان به دنبال پافشاری و اصرار آنان صورت گرفته است. چون کار تدوین پیش نویس قانون اساسی {که در آن صحبتی از ولایت فقیه نشده بود} از جانب دولت موقت و شورای انقلاب بیش از حد به طول انجامید و امام خمینی به جای تشکیل چنین مجلسی، خواستار برگزاری رفراندوم گردید تا قانون اساسی سریع تر شکل بگیرد و مجالی برای سوء استفاده بیشتر دشمنان باقی نماند. اما دولت موقت به رهبری بازرگان خواستار بحث و بررسی بیشتر و هم چنین کسب اعتماد مشروعیت لازم برای قانون اساسی با تشکیل مجلس خبرگان بود. (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۱۱۴-۱۱۵)

بعد از بحث و گفتگوی فراوان گویا به پیشنهاد مهندس بازرگان و آقای طالقانی قرار می شود یک مجلس خبرگان متشکل از ۸۰-۷۰ نفر تأسیس شود تا پیش نویس قانون اساسی در آنجا {ظرف حداکثر ۳۰ روز} به تصویب برسد. (صفاریان و دزفولی، ۱۳۸۷: ۱۱۵-۱۱۶) در انتخابات مجلس خبرگان، اکثر کاندیدهای حزب جمهوری اسلامی پیروز شدند. در این مجلس، دکتر حسن آیت برای اولین بار موضوع ولایت فقیه را مطرح می کند و آیت الله منتظری هم آن را تئوریزه می کند. (پیشین: ۱۵۶) لازم به ذکر است از مهم ترین مسائل مورد مناقشه، چه قبل از انتخاب خبرگان و چه بعد از آن، مسئله ولایت فقیه بود. بسیاری از نمایندگان نهضت آزادی و دولت موقت که به این مجلس راه پیدا کرده بودند، ولایت فقیه را ناقص آزادی و دموکراسی به حساب می آوردند (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۱۲۵). اینها در حالی است که امام خمینی پس از مطرح شدن ولایت

فقیه به شدت از آن پشتیبانی کردند. بازرگان در مراسم ارتحال آیت الله طالقانی عملکرد مجلس خبرگان را در راه تهیه و تصویب قانون اساسی نهایی نظام زیر سوال برد و معتقد بود که قانون اساسی در دست بررسی در راه دور شدن از آرمان‌ها و آرزوهای اولیه مردم می‌باشد. (صفاریان و معتمد دزفولی، ۱۳۸۷: ۱۲۷)

وی همچنین این نگرانی خود را در پیام تلویزیونی خداحافظی با ملت در ۱۳۵۸/۸/۱۶ این چنین بیان می‌کند: «حالا خیلی متأسفم که بعد از نه ماه که می‌خواهیم برویم این آرزوی ما تحقق پیدا نکرده، بلکه با نگرانی هم توأم است و آن نگرانی این است که می‌بینیم با این مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و تغییرات عمیقی که در قانون اساسی داده‌اند، بیم این می‌رود که بعد باز هم مملکت چند قطبی شود... و حاکمیت ملت... وجود نداشته باشد، بلکه حاکمیت طبقاتی - ولو طبقه‌ای روحانی - وجود داشته باشد.» (بازرگان، ۱۳۶۱: ۱۸۸-۲۸۹)

هم چنین وقتی که طرح انحلال مجلس خبرگان به دلیل طولانی شدن زمان بررسی قانون اساسی و اعمال تغییرات گسترده توسط کسانی همچون امیر انتظام مطرح گردید، امام خمینی در برابر این طرح به شدت موضع‌گیری کردند و بیان کردند: «شما چه کاره هستید که می‌خواهید این کار را بکنید. شما چه سمتی دارید که بتوانید این مجلس را منحل کنید؟» (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

ب) عدم هماهنگی با دولت موقت

بازرگان در گفتگو با اوریانا فالاجی در این زمینه چنین می‌گوید: «در اوایل که فهمیدم دولت قدرت کافی برای اقدامات ندارد و دخالت‌های زیادی بود، رفتم خدمت

- به نقل از، در جستجوی راه از کلام امام، دفتر پنجم)

امام و به ایشان گفتم: به این نحو نمی توانم کار کنم. اگر شما می خواهید که من نخست وزیر باشم، لازم است دخالت ها قطع شوند و در جای دیگر در همین مصاحبه می گوید: «در هر حال مسائلی است که ایشان باید تصمیم بگیرد. مسئولیت هایی است که فقط بر عهده ایشان است و شما {فالاچی} باید این را بفهمید که امام خودش را پدر خانواده می داند و می خواهند که همگی به هر صورتی که است در سرنوشت خانواده خود را شریک بدانند (فالاچی، ۱۳۸۷: ۲۷-۳۰)

❖ ذکر این نکته همین جا ضروری می نماید که علی رغم اختلافات فوق، امام خمینی استعفای دولت را با «اعتماد به دیانت، امانت و حسن نیت مشارالیه (مهندس بازرگان)» قبول کرد. (بازرگان، ۱۳۶۱: ۶۸)

۴- اختلاف با نهادهای موازی قدرت:

چنانکه در ابتدای این متن ذکر گردید، میانه روها (در اینجا دولت موقت) بعد از آن که به قدرت می رسند، با یک چالش اساسی مواجه می شوند و این چالش همانا برخورد با شرایط جدید است، به شکلی که دیگر توان انسجام حزبی و سیاسی را از آنان سلب می نماید. زیرا در کنار تشکیلات وابسته به آنان، نهادهای خودجوش و انقلابی و بعضاً در مغایرت با سیاست آنان و هماهنگ با شرایط پیش آمده تشکیل می گردند. در واقع در دوران حکومت میانه روها ما شاهد «حاکمیت دوگانه» هستیم. از نظر کرین برنتون «ستیز میان میانه روها و تندروها، به گونه نبرد میان دو ماشین حکومتی رقیب در می آید. هرگاه زنجیره نهادهای متنازع دیگری یک رشته تصمیم های متنازع دیگری اتخاذ کنند، در اینجا شما حاکمیت دوگانه دارید. در درون یک جامعه معین، دو رشته از نهادهای رهبران و قوانین از مردم درخواست فرمان بری می کنند آن هم نه در جنبه واحد.» (برینتون: ۱۵۸-۱۵۹)

با توجه به چارچوب نظری بحث، بعد از روی کار آمدن دولت موقت ما شاهد تشکیل نهادهایی از جانب تندروها و انقلابیون دیگر هستیم. تشکیل این نهادها و فعالیتها و

اعمال آنها مصداق بارزی از آن چیزی است که برینتون تحت عنوان «حاکمیت دوگانه» یاد می‌کند. یعنی از یک طرف ما شاهد دولت موقت هستیم که به طور رسمی عهده‌دار امور کشور است و از طرف دیگر شاهد اعمال حاکمیت این نهادهای انقلابی (هر چند به صورت غیررسمی) هستیم. چنانکه خود بازرگان در این باره می‌گوید: «نقش من نقش ضعیفی است...»

کمیته‌های انقلاب در واقع نخستین نهادهای انقلابی بودند که در روزهای آغازین پیروزی انقلاب با هدایت روحانیون و عمدتاً در مساجد شکل گرفتند. اصلی‌ترین وظیفه آنها عبارت بود از: تأمین امنیت شهرها در غیاب پلیس و ارتش شاهنشاهی، مقابله با بقایای رژیم شاهنشاهی و عناصر ضدانقلاب و دستگیری سران و مقامات رژیم پیشین و تحویل آنها به دادگاه‌های انقلاب.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز که در اواسط اردیبهشت ۱۳۵۸ به فرمان امام خمینی تشکیل شد، در واقع برای ایجاد انضباط و نظم در کمیته‌های انقلاب و هم‌چنین مقابله با کودتای احتمالی ارتش و یا شورش احزاب چپ‌گرا، ایجاد شد. دادگاه‌های شرع نیز با تکیه بر قوانین و شریعت اسلامی وظیفه محاکمه ضد انقلابیون بخصوص حامیان رژیم شاهنشاهی را برعهده داشتند. می‌توان مهم‌ترین موارد اختلاف بین دولت موقت و این نهادهای نوظهور را این چنین برشمرد:

الف) دستگیری‌های خودسرانه

ب) اعدام‌های خودسرانه

بعد از دستگیری‌ها و اعدام‌های هفته‌های اول انقلاب، بازرگان در یک مصاحبه با تلویزیون فرانسه گفت که دولت او هیچ‌گونه نقشی در محاکمه و اعدام ژنرال‌ها نداشته است. (سمیعی، ۱۳۷۱: ۴۳) هم‌چنین وی اعلام کرد که اعدام‌های اخیر به وسیله افراد مافوق من صورت گرفت، اما اعدام‌ها به این ترتیب ادامه نخواهد یافت (همان: ۳۸)

ج) عدم مشاوره، هماهنگی و تمکین از دولت

بازرگان بعد از مشاهده عدم هماهنگی های صورت گرفته توسط نهادهای انقلابی با دولت در اسفند ماه ۵۷ تهدید به استعفا کرد و گفت که برای به ثمر رساندن انقلاب هیچ راهی جز اطاعت از دولت وجود ندارد. (برینتون: ۵۲). هم چنین عباس امیر انتظام، سخنگوی دولت در مصاحبه ای تأکید کرد که برای حل مشکلات باید مراکز قدرت به تدریج منحل و در دولت متمرکز شوند. (بهنود، ۱۳۷۷: ۶۱۵)

بازرگان در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی در ۵۸/۳/۷ این چنین می گوید: «اما در عمل یک سلسله نهادها و مراکز قدرتی است که میانبر زده اند... یک ارتباط های میانبری از بالای سر و خارج از دولت صورت می گیرد و خیلی چیزهای دیگر (بازرگان، ۱۳۶۱: ۱۶۶)

از دیگر نهادهای موازی قدرت دولت موقت، شورای انقلاب می باشد. شورای انقلاب که زمینه و شکل گیری آن به قبل از پیروزی انقلاب یعنی زمان حضور حضرت امام در فرانسه برمی گردد، افرادی از نهضت آزادی، مسلمانان ملی، روحانیون، بازاریان و چند افسر عالی رتبه را شامل می شد، اما به طور کلی روحانیون نزدیک به امام بر آن تسلط کامل داشتند... هدف امام از ایجاد شورای انقلاب پر کردن خلاء مجلس شورای اسلامی بود و طبیعی است که این شورا به امور مقننه بپردازد. (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۸۵-۸۶)

به طور کلی موارد اختلاف بین دولت موقت و شورای انقلاب را می توان این گونه برشمرد:

- دخالت های شورای انقلاب در امور اجرایی کشور: بازرگان و دیگر اعضای دولت موقت تأکید داشتند که شورای انقلاب باید به امور قانون گذاری بپردازد و نباید در امور اجرایی کشور دخالت کند. اما اعضای شورای انقلاب نظر دیگری داشتند. چنانکه هاشمی رفسنجانی در این مورد می گوید: «در حقیقت امور کشور به شورای انقلاب واگذار شده بود و شورا هم زمان نقش مجلس و دربار را به عهده داشت. تعیین وزرا و تصویب لوایح و

خطدهی در مسائل اساسی کشور به عهده شورا بود. (زیباکلام، ۱۳۸۷: ۷۳) در جهت هماهنگی بیشتر بین شورای انقلاب و دولت موقت و به جهت حفظ وحدت در تیرماه ۵۸ طرحی ارائه شد مبنی بر اینکه دولت و شورای انقلاب در هم ادغام شوند و برای انجام این طرح تعدادی از اعضای دولت به شورای انقلاب و تعدادی نیز از شورا به دولت انتقال داده شدند. (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۸۹)

- رویه گام به گام دولت موقت: دولت موقت بر استراتژی گام به گام و سازندگی اصولی و دراز مدت تکیه داشت، در حالی که شورای انقلاب ... اقدامات فوریتی را ترجیح می‌داد. چنانکه هاشمی رفسنجانی و شهید بهشتی اعلام کردند که طرح‌های مورد پیشنهاد دولت موقت ممکن است سال‌ها به طول بینجامد. بنابراین وقت فراوان لازم دارد. در حالی که معلوم نیست پشتوانه و شرایط موجود تداوم یابد. (همان: ۸۸)

که در پایان می‌توان گفت که عواقب دخالت‌های نهادهای موازی قدرت منجر به موارد زیر شد:

- باعث استعفای برخی مقامات و وزرای دولت موقت نظیر کریم سنجابی (وزیر امور خارجه)، دکتر کاظم سامی (وزیر بهداشتی)، و در نهایت چنانکه در متن استعفانامه بازرگان ذکر شد منجر به سقوط (استعفا) دولت موقت شد. البته قبل از آن نیز {در تیر ۵۸} هیئت دولت به علت دخالت افراد و نهادهای غیر مسئول در ملاقاتی با امام استعفا کردند ولی امام ادامه خدمت را تکلیف شرعی دانست و استعفای دولت را قبول نکرد. (سمیعی: ۱۳۷-۱۵۶). همچنین بازرگان در یک پیام رادیو و تلویزیونی گفت: روزی که به من بگویند تو نخست وزیر نیستی «عروسی دوم» من است (همان: ۱۹۴)

- باعث گسترش ناامنی و نارضایتی شد چنانکه مهندس بازرگان در متن گزارش دولت موقت به رهبر و شورای انقلاب در ۵۸/۲/۱۵ چنین بیان می‌کند: «بازداشت‌ها، سخت‌گیری‌هایی که به دستور یا به نام دادگاه‌های انقلابی صورت می‌گیرد، علاوه بر گسترش محیط وحشت و ناامنی و نارضایتی در طبقاتی از مردم، برنامه انقلاب و دولت را

از مجرای ضروری و فوتی آن خارج ساخته و تعارض و تضعیف‌های فراوان در دستگاه دولت بوجود آورده و می‌آورند». (بازرگان، ۱۳۶۱: ۳۳)

- زمینه ساز هرج و مرج و بی قانونی شد

- منجر به تعداد مراکز تصمیم‌گیری شد بازرگان در گفتگو با فالاجی در این مورد چنین می‌گوید: «تعداد مراکز قدرت هنوز هم به حد وفور وجود دارد که هنوز هم مثلاً معلوم نیست کی مسئول ترافیک است». (فالاجی، ۱۳۸۷: ۳۶)

- اختلاف با گروه‌ها و سازمان‌های چپ

از برجسته‌ترین اختلافات دولت موقت می‌توان به اختلاف بین این دولت با گروه‌ها و سازمان‌های چپ اشاره کرد به طوری که در نهایت بازرگان خیانت‌ها و دست‌اندازی‌های همین گروه‌ها را یکی از علل مهم ناکارآمدی و تضعیف دولت موقت به شمار آورد. (برزین، ۱۳۷۴: ۳-۳۰۲)

○ چپ‌هایی با دیدگاه حمایت انتقادی

آن دسته از چپ‌هایی هستند که ضمن حمایت کلی از دولت موقت، بر آن انتقاداتی و مخالفت‌هایی نیز وارد می‌دانستند. لازم به ذکر است که هر چه به پایان عمر دولت موقت نزدیک می‌شویم بر شدت این انتقادات و اختلافات افزوده می‌شود.

مهم‌ترین اختلافات این دسته با دولت موقت عبارتند از:

- لیبرال بودن دولت موقت

- دولت موقت، نماینده طبقه متوسط است: در این زمینه می‌توان گفت که تمام اعضای دولت موقت دارای تحصیلات عالی بودند و بیشتر آنان سالیان طولانی در

کشورهای اروپایی و آمریکا سکونت داشتند... این افراد (مانند نزیه، طباطبایی، معین فر، صحابی، سنجابی، امیرانتظام و...) اکثراً به طبقات متوسط جدید تعلق داشتند...

- انتقاد به سیاست خارجی دولت موقت

در همین راستا، پروفیسور رضانی سیاست خارجی دولت موقت را «عدم تعهد ملت گرایانه» می‌داند. از نظر وی با وجودی که بازرگان از ادامه حمایت دولت کارتر از رژیم شاه بسیار ناخرسند بود، کوشید تا در قبال ایالات متحده نوعی سیاست عدم دشمنی و عدم تعهد در پیش گیرد. (رضانی، ۱۳۸۴: ۶۰-۶۶)

ذکر این نکته همین جا لازم می‌نماید که گفته شود حادثه گروگان‌گیری سفارت آمریکا نقشی در سقوط (استعفا) دولت موقت نداشته است. چنانکه بازرگان در این زمینه چنین می‌نویسد: «بعداً گروه‌های چپی و افراطی مخالف اصرار داشتند که استعفای دولت موقت را ... معلول گروگان‌گیری و افشاگری بدانند، در حالیکه روز قبل از اشغال سفارت استعفاء به تصویب هیئت دولت رسیده و دو هفته پیش از آن به شورای انقلاب گزارش شده بود... عمل گروگان‌گیری دانشجویان کوچک‌ترین تأثیری در تصمیم دولت موقت و تقدیم استعفای قطعی برای امام نداشت... اصولاً دولت موقت از همان ماه دوم انتصاب، آمادگی خود را برای واگذاری مسئولیت و عدم قبول بی‌نظمیها و دخالت‌ها اعلام کرده بود... و برای استعفا و تحویل قدرت کمترین نیاز به نقشه و توطئه یا بهانه‌گیری و افشاگری وجود نداشت». (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۵)

- انحلال و پاکسازی‌های گسترده در ارتش: از دیگر اختلافات گروه‌های چپ با دولت موقت بحث بر سر ارتش است. گروه‌های سیاسی چپ خواستار تصویب‌های کلی و دامنه‌دار ارتش گردید. آنان حتی خواستار انحلال کلی ارتش شدند. زیرا به نظر آنان ارتش با ساختارهای رژیم پهلوی طراحی و تنظیم گردیده و هیچ‌گاه نمی‌تواند در خدمت خلق و انقلاب اسلامی درآید. این گروه‌های سیاسی که مهمترین آنها سازمان مجاهدین خلق، و

سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند خواستار توزیع و سپردن اسلحه‌های نظامی بین افراد خود شدند. (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۱۷۰)

از نظر بازرگان «ما ارتش را از ملت می‌دانیم و برای ملت و همراه ملت می‌خواهیم. بسیاری از سربازان و افسران در سطوح مختلف نیز همین را می‌خواهند و همین را نیز می‌گویند و همین را نیز انجام داده‌اند». (ع بازرگان، ۱۳۶۱: ۷۷) همچنین وی بیان کرد: می‌توانم عرض کنم اینکه اگر بنا باشد ارتش ما به این دلیل که فرماندهان آن قبلاً در دستگاه استعمار و استبدادی بوده‌اند باید از میان برود بگویید کدامیک از این دستگاه‌ها غیر از این است؟ ... مگر دستگاه‌های تبلیغاتی و رسانه‌های گروهی، مطبوعات، و ... غیر از این بود؟ چرا فقط ارتش را متهم می‌کنید؟...

- تصفیه ادارات، اعدام و سرکوب مطلق بازماندگان رژیم پیشین: گروه‌ها و سازمان‌های چپ چنانکه در مورد ارتش دیدیم خواستار پاکسازی‌های گسترده در ادارات و اعدام و سرکوب مطلق بازماندگان رژیم پیشین شدند. اما مهندس بازرگان در پی اعدام‌های گسترده هفته‌های اول انقلاب در متن گزارش دولت موقت به رهبر و شورای انقلاب در ۵۸/۲/۱۵ خواستار «عفو عمومی نسبت به کسانی که مرتکب جرم کبیره نشده‌اند و تعریف و تحدید جرم کبیره، شدند.» (ع بازرگان، ۱۳۶۱: ۳۴)

- انقلابی و قاطع عمل نکردن: چنانکه در بخش‌های قبلی دیدیم از مهمترین انتقادات و مخالفت‌ها از طرف رهبری انقلاب و نهادهای موازی قدرت، انقلابی و قاطع عمل نکردن دولت موقت بود. در مورد گروه‌های چپ نیز این مسئله صدق می‌کند به خصوص این که در ایدئولوژی و مرام این گروه‌ها تحولات و فعالیت‌های ضربتی سریع و انقلابی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به طوریکه کیانوری و سایر گروه‌های چپ از دولت موقت با عنوان استهزاء آمیز «دولت گام به گام» یاد می‌کرده‌اند. (کیانوری، ۱۳۶۰: ۴)

چپ‌های بادیدگاه رادیکال و تندرو:

آن دسته از چپ‌هایی هستند که از همان هفته‌های اول پیروزی انقلاب بنای مخالفت علنی با نظام جدید و دولت موقت را گذاشتند. چریک‌های فدایی خلق اقلیت و سازمان پیکار در این دسته جای می‌گیرند. این دسته از چپ‌ها علاوه بر آنکه انتقادات و مخالفت‌های ششگانه چپ‌های با دیدگاه حمایت انتقادی را مطرح می‌کردند، در دو مورد دیگر نیز با دولت موقت اختلاف نظر داشتند:

۱. مطرح کردن جمهوری دموکراتیک خلق: بر خلاف امام خمینی که بر نام جمهوری اسلامی و مهندس بازرگان که بر نام جمهوری دموکراتیک اسلامی تأکید داشتند.

۲. دامن زدن به درگیری‌های محلی و نبرد مسلحانه: چپ‌هایی با دیدگاه رادیکال هرگونه مصالحه و سازش با لیبرال‌های دولت موقت و اصول‌گرایان اسلامی را محکوم می‌کردند. این گروه‌ها حمایت از حرکت‌های قوم‌گرایانه گریز از مرکز (مانند کردستان، گنبد، ترکمن صحرا و ...) را از اصول ایدئولوژیک خود می‌دانستند و از آن به عنوان حربه کارآمدی برای متزلزل کردن پایه‌های رژیم جدید بهره می‌بردند.

نتیجه‌گیری:

چارچوب نظری این مقاله، نظریه کرین برینتون در کتاب «کالبد شکافی چهار انقلاب» می‌باشد که بر اساس این نظریه انقلاب‌ها از مراحل سه‌گانه دوران میانه‌روها، دوران تندروها، و دوران ترمیدور عبور می‌کند. ابتدا در برخورد با رژیم پیشین یک ائتلاف بین تمام نیروهای مخالف شکل می‌گیرد و بعد از آن در اثر ضعف‌های اساسی رژیم پیشین، آن رژیم سقوط می‌کند. دولت مهندس بازرگان را می‌توان در چارچوب نظریه مطرح شده به عنوان میانه رو محسوب کرد چنانکه خود بازرگان نیز در انتهای کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» به آن اشاره می‌کند.

به نظر برینتون پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکست رژیم پیشین در ابتدا میانه‌روها بر سر کار می‌آیند و به طور رسمی قدرت را در دست می‌گیرند. در این هنگام مهمترین دغدغه میانه‌روها این است که توده‌های انقلابی را از حالت بسیج سیاسی خارج کنند و نظم و ثبات را به جامعه باز گردانند و کشور را به سوی پیشرفت و سازندگی سوق دهند. اما آنها با یک چالش اساسی رو به رو می‌شوند و آن چالش همانا برخورد با شرایط جدید است زیرا در کنار تشکیلات رسمی دولت میانه‌روها، نهادهای خودجوش و انقلابی و سایر گروه‌ها و جریانات موجود در مغایرت با سیاست آنان عمل می‌کنند. بنابراین جدال میان میانه‌روها و تندروهای انقلابی آغاز می‌شود. در نهایت نبرد میان تندروها و میانه‌روها که تقریباً از همان روزهای اول انقلاب آغاز می‌گردد به صورت شورش و دخالت در دستگاه‌های دولتی، خودسری و اتهام به یکدیگر خود را نشان می‌دهد و به سقوط میانه‌روها می‌انجامد.



منابع:

- اسماعیلی، خیراله، (۱۳۸۴)، دولت موقت، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بازرگان، مهدی، (۱۳۵۰)، مدافعان، مشهد: انتشارات خلق.
- بازرگان، مهدی، (۱۳۶۰)، شورای انقلاب و دولت موقت، تهران: نهضت آزادی.
- بازرگان، عبدالعلی، (۱۳۶۱)، مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، تهران: نهضت آزادی.
- بازرگان، مهدی، (۱۳۶۳)، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران: نهضت آزادی.
- برزین، سعید، (۱۳۷۴)، زندگی نامه سیاسی بازرگان، تهران: نشر مرکز.
- برینتون، کرین، (۱۳۶۳)، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ سوم، تهران: نشر نو.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۴)، انقلاب و بسیج سیاسی، چاپ ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بهنود، مسعود، (۱۳۷۷)، ۲۷۵ روز بازرگان، تهران: نشر علم.
- رضانی، روح اله، (۱۳۸۴)، چهارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی.
- زیبا کلام، صادق، (۱۳۸۷)، هاشمی بدون روتوش، تهران: انتشارات روزنه.

- سمیعی ، احمد، (۱۳۷۱)، **طلوع و غروب دولت موقت**، تهران: نشر شباویز.
- غلامعلی صفاریان و فرامرز معتمد دزفولی، (۱۳۸۷)، **سقوط دولت بازرگان**، چاپ سوم، تهران: انتشارات قلم.
- فالاجی، اوریانا، (۱۳۸۷)، **گفتگوهای اوریانا فالاجی**، ترجمه غلامرضا امامی، چاپ پنجم، تهران: نشر افق.
- مجموعه پرسش و پاسخ های نورالدین کیانوری، **ضدانقلاب را می توان و باید درهم شکست**، (۱۳۶۰)، تهران: انتشارات حزب توده.

نشریات و مطبوعات

- ایران فردا، شماره ۲۳

- روزنامه اطلاعات، سال های ۵۸-۱۳۵۷

- روزنامه کیهان ، سال های ۵۸-۱۳۵۷

- روزنامه شرق (ویژه نامه ی مهندس بازرگان)، دی ۱۳۸۴

